

## تلمیحات هرمنوتیکی در شعر مذهبی معاصر

رضایات<sup>۱</sup>

### چکیده

انواع بهره‌مندی از قرآن و حدیث در شعر گذشته نمود بسیاری داشته و در کتاب‌های متعددی نیز بررسی شده است؛ اما کاربرد آیات و روایات در شعر مذهبی معاصر از دو جنبه نوآوری دارد و حائز اهمیت است: ۱. انتخاب‌های جدید؛ ۲. رویکردها و فهم‌ها و تأویل‌های جدید. در این نوشته به بررسی رویکردهای متنوع شاعران معاصر پرداخته شده و نشان داده شده که اقسام تضمین و تلمیح شعر معاصر چه نسبتی با گفتمان دین دارند و تا چه اندازه عنصر خیال و برداشت آزاد را در فهم دین دخالت داده‌اند. برای نشان دادن موارد خاص که خارج از هنجارهای دینی رسمی بوده، ناچار از منابع غیررسمی و غیرچاپی مثل وبلاگ و صفحات مجازی استفاده شده است. این به معنای ضعف منابع نیست؛ بلکه لازمه این تحقیق است؛ چراکه این‌گونه اشعار به احتمال زیاد برای چاپ رسمی مجوز نمی‌گیرند؛ از سویی هم نمی‌توان وجود این اشعار و سبک‌های متفاوت فکری را انکار کرد.

**واژه‌های کلیدی:** شعر مذهبی معاصر، تضمین، تلمیح، هرمنوتیک، تأویل.

---

۱. استادیار رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران، ایران. bayat.dr@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۲۵ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۲۲

## ۱. درآمد

### ۱-۱. پیشینه نظری

در کتب بلاغت سنتی، استفاده از آیات و احادیث در خلال اشعار و آثار ادبی با دو عنوان کلی تضمین و تلمیح شناخته می‌شود. در تقسیم‌بندی دقیق‌تر اصطلاحاتی چون درج، حل و اقتباس هم به چشم می‌خورد؛ اما به واقع، این تقسیم‌ها دقیق نیست و حداقل از نشان دادن تفاوت‌های محتوایی و نوع کاربردها عاجز است (نک. همایی، ۱۳۶۳: ۳۸۳؛ شمیسا، ۱۳۶۸: ۱۱۲). همچنین در مطالعات زبان‌شناسانه و نظریه‌محور جدید، در مباحث بینامتنیت، بیشتر به ارتباط فرمی متن مرجع (غایب) و متن فعلی (حاضر) پرداخته شده است.

مطالعات جدید افق‌های جدیدی را در رابطه دو متن و اقسام تلمیح گشوده و به همین سبب، اصطلاحات جدیدی را نیز وضع کرده است. برای مثال، در مطالعات اروپایی با این اصطلاحات مواجهیم: تلمیح ساختاری، تلمیح چندوجهی، تلمیح ترکیبی، تلمیح آیرونیک، تلمیح پژوهشی، تلمیح استعاری/تشبیهی، تلمیح نام‌دهی خاص و تلمیح خودارجاع (رک. رجبی و میرهاشمی، ۱۳۹۸؛ رجبی و عزیزی، ۱۴۰۰). همچنین در جهان عرب چنین می‌گویند: مهم‌ترین محورهای بینامتنی شاعران با قرآن کریم عبارت است از: نفی جزئی یا اجترار، نفی متوازی یا امتصاص و نفی کلی یا حوار (کیانی و همکاران، ۱۳۹۲: ۳-۴).

طبقه‌بندی‌های معاصر با پرداختن به نحوه حضور متن غایب در متن حاضر و تناسب محتوایی دو متن، تا حدودی به محتوا توجه دارند؛ اما در طبقه‌بندی سنتی فقط به شکل ظاهری کلام می‌پردازند که آیا در بیت، از الفاظ آیه یا حدیث استفاده شده یا خیر. سنتی‌ها به این نمی‌اندیشند که آیه تضمین شده در معنای اصلی اش به

کار رفته یا تأویل شده؛ تأویلش ذوقی و هنری است یا از سر اعتقاد؛ تأویل و تفسیر به رأی انجام شده قابل توجیه در منظومه شریعت هست یا خیر و ...

پژوهش حاضر کوشیده تا از منظر محتوایی دسته‌بندی منسجم و آسان‌یابی را پیشنهاد دهد؛ چنان‌که اصطلاحاتش قابل فهم باشد و نوع تقسیم مباحثش در فهم معنا کمک کند.

واژه «هرمنوتیک» که در عنوان مقاله به کار رفته، بیانگر رویکرد محتوایی به مقوله تلمیح است. یافتن معنای باطنی یا معنای دگرگون را در علم هرمنوتیک بررسی می‌کند که تقریباً معادل تأویل در اصطلاحات بلاغت سنتی و علوم قرآنی است. در کتاب ساختار و تأویل متن چنین آمده است:

«هرمنوتیک را می‌توان آیینی با سابقه و بسیار کهن دانست. روش تأویل ریشه در باور به تقدس متن دارد ... به چشم مؤمنان، معنای نهایی هر چیز در این کتاب‌ها (=کتب مقدس) نهفته است؛ تنها باید این معانی را از راه تأویل متون کشف کرد ...» (احمدی، ۱۳۷۰: ۴۹۶).

## ۲-۱. فضای شعر معاصر

شعر عصر پهلوی دو جریان عمده دارد: جریان نوگرا-روشنفکر و جریان سنتی-مذهبی. در جریان نوگرا-روشنفکر تقریباً اثری از مآثرات دینی به چشم نمی‌خورد و در جریان سنتی-مذهبی اغلب تضمین‌ها و تلمیحات مذهبی حالتی خشک و ایستا به خود گرفته‌اند؛ به شکلی که شاید بتوان شعر مذهبی این عصر را «طرز زیبا» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۷۹) دانست، نه «گونه هنری». وضع شعر مذهبی در سال‌های آغازین پس از انقلاب هم همین است و هم‌اکنون نیز بسیاری از شعرای مذهبی سرای دلبسته به سنت به همین شیوه می‌سرایند؛ اما بسیاری از شعرای جوان که برخی از آنان خود را

«مدرن» می‌نامند، در استفاده از مآثورات راه‌های متفاوتی را آزموده‌اند. این آزمون‌ها گاه نتایج درخشانی به بار آورده و گاه به شکست انجامیده است. در این بخش می‌کوشیم اشکال مختلف این استفاده‌ها را دسته‌بندی کنیم و در این مرحله به هیچ‌روی قصد نقد ارزشی نداریم. مواردی که با عنوان «مطابق/ غیرمطابق با گفتمان دین» آمده است، به قصد داوری ارزشی نیست؛ بلکه تنها قیاس آفریده هنری با آبشخور و منشأ اصلی محتوای آن و سنجیدن میزان انحراف از معیار سروده‌هاست. در این مرحله دو نوع نقد قابل طرح است: نقد ارزشی که انحراف از معیار دین را انحراف می‌داند و نقد هنری که این انحراف از معیار را خلاقیت به حساب می‌آورد. این نوشته وظیفه خود را تبیین موضوع می‌داند، نه داوری. در شاهد مثال‌ها هر جا که ضرورتی داشته، فضای بیت (مخاطب، گوینده و موضوع) و نکته مورد نظر توضیح داده شده؛ ولی به‌طور کلی بنای این نوشته بر اختصار است.

## ۲. تضمین

### ۱-۲. بدون تصرف

این شناخته‌شده‌ترین نوع استفاده از مآثورات است. شاعر با بهره‌گیری از واژه‌های قرآن و حدیث با حفظ معنای زبان اصلی، کلام خود را زینت می‌دهد و استناد می‌بخشد.

من نبی‌ام در کنارم یک نبأ دارم عظیم

طالبان «اهدنا» این هم «صراط المستقیم»

(صرافان، ۱۳۹۰: ۲۲)

«عَمَّ يَسَاءَ لَوْلَا عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ» (نبأ: ۲) و \* «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» (حمد/ ۶).

زمین به خواب ببیند که باز امیرانی

رقم زنند به رسم تو نامه روی زمین

«مرا بس است همین یک دو قرص نان ز جهان

مرا بس است همین یک دو جامه روی زمین»

(سیار، ۱۳۹۰: ۴۶)

این بخش ترجمه‌فرازی از نامه ۴۵ نهج البلاغه است.

## ۲-۲. در معنا و کارکردی دگرگون

در این مورد شاعر علاوه بر دوزبانه‌کردن ترکیب شعر، کاربرد واژه‌های وام‌گرفته شده را با حال و هوای شعر و به سلیقه خود تغییر می‌دهد:

### ۲-۲-۱. مطابق گفتمان دین

هرچه می‌گویم علی، انگار الهی‌ترم

مرغ «او آدنی»یی ام وقتی که با او می‌پرم

مستجار کعبه را دیدم، اگر محرم شدم

با «یدالله» آمدم تا «فوق آیدیهم» شدم

تا که ساقی اوست سرمستند «اصحاب الیمین»

وجه باقی اوست، «انّی لا اُحِبُّ الْاَفْلِین»

...چهره‌اش مرآت «یاسین»، شانه‌هایش «محکمت»

خلوتش «والطور» شور مرکبش «والعادیات»

(صرافان، ۱۳۹۰: ۲۱)

جز «والعادیات» که در ستایش جنگاوری امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> نازل شد، شأن نزول باقی

آیات استفاده شده در این چهار بیت، ارتباط ظاهری با آن حضرت ندارد. ساقی بودن آن حضرت هم به سقاییت کوثر اشاره دارد که مطابق معنای ظاهر حدیث است و در مقوله «معنا و کارکرد دگرگون» نمی‌گنجد. به همراه نشانی آیات، شأن نزول یا بافت معنایی هر کدام از آیات بدین قرار است: «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» (نجم: ۸-۹)؛ مربوط به معراج پیامبر (ص) و مراتب قرب آن حضرت است؛ «إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» (فتح: ۱۰)؛ طرفه آنکه معنای آیه چنین است که آنان که با تو بیعت کردند، دست خدا بالای دست آنان است (یعنی با خدا بیعت کردند)؛ اما در تداول عامه و سنت ادبی چنین تصور شده که دست (=قدرت) خدا بالاتر از دست (=قدرت) دیگران است؛ «... وَ سَاقِي أَوْلِيَائِهِ مِنْ حَوْضِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۷: ۳۷۵)؛ «وَ أَصْحَابِ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابِ الْيَمِينِ». (واقعه: ۲۷)؛ آیه راجع به دسته‌بندی مردمان و وصف گروه بهشتیان است.

در آیه «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَى وَجْهٌ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» (رحمن: ۲۷) روایات ذیل این آیه به صراحت این آیه را مربوط به اهل بیت (ع) می‌دانند: «فی المناقب لابن شهر آشوب: قوله: وَيَبْقَى وَجْهٌ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ قَالَ الصَّادِقُ (ع): نحن وجه الله» (قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۵۷۲) «فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أَحِبُّ الْآفَلِينَ» (انعام: ۷۶)؛ مربوط به احتجاج حضرت ابراهیم (ع) با قومش است.

در بیت چهارم، یاسین سوره ۳۶ قرآن، مشهور به قلب قرآن است. همچنین گفته شده که از نام‌های رسول خدا (ص) است. همچنین در آیه «... مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ...» (آل عمران: ۷) بحث آیات محکم و متشابه است. طور نام کوهی است که موسی (ع) در آنجا به پیامبری رسید. آنچه در بیت آمده است، آیه نخست سوره طور بوده که خدا به این کوه قسم خورده است.

نوع دیگری از تضمین، ترجمه دقیق است؛ مثل آنچه در قرآن و حدیث از کتب و روایات بنی اسرائیل و اقوام پیشین نقل می شود که به زبان عبری بوده است: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیا: ۱۰۵).

یا این مصراع که ترجمه دقیق حدیث غدیر است:

خط به خط قرآن من توصیفی از سیمای اوست

«هر که من مولای اویم این علی مولای اوست»

(صرافان، ۱۳۹۰: ۲۲)

گاهی نیز مآثور تضمین شده با اندکی تحریف لفظی همراه است:

نگاه کن به زمین! ما رأیت إلاتن

به آسمان بنگر! ما رأیت إلاسر

(برقعی، ۱۳۹۳: ۴۶)

جمله مشهور حضرت زینب: «ما رأیتُ إلا جمیلاً» (ابن نما حلی، ۱۴۰۶: ۹۰).

در نجف سینه بی قرار از عشق

گفت: «لا یمکن الفرار» از عشق

(برقعی، ۱۳۹۰: ۲۹)

«لَا يُمَكِّنُ الْفِرَارُ مِنْ حُكُومَتِكَ» (طوسی، ۱۴۱۱، ۲: ۱۴۵).

## ۲-۲-۲. غیرمطابق با گفتمان دین

سارا سلام اشهد ان لا اله ... تو

با چشم‌های سرمه‌ای ان لا اله مست

دل می‌بری که حیّ علی...های‌های‌های

هر جاکه هست پرتوروی حبیب هست

سبحان ربّ ... هرچه دلم را ز من برید

سبحان ربّ... هرچه دلم را ز من گسست

سبحان ربّی ال... من و سارا بحمد

سبحان ربّی ال... من و سارا دلش شکست

سبحان ربّی ال... من و سارا به هم رسید

سبحان تا به کی من و او دست روی دست؟

زخم دوباره وا شد و ... ایاک نستعین

تا اهدنا الص... سرای تو راهی نمانده است

(بهرامیان، ۱۳۹۴)

یا در گرو اشارت ابرو بود

یا در گره پیچ و خم گیسو بود

«هو»یی که در اول هویزه دیدم

در آخر «لا اله الا هو» بود

(حدادیان، ۱۳۹۴)

«لا تقربوا الصلاة» مخوان بر همش مزین

این سکر اگر به هم زده نظم صفوف را

(سیار، ۱۳۹۰: ۴۹)

### ۳. تلمیح و اشاره

#### ۳-۱. آیات و احادیث

#### ۳-۱-۱. بدون تصرف

#### ۳-۱-۱-۱. با قراین لفظی

ای منطق رفتار تو چون خلق محمد

معراج برای تو مهیاست بفرما

(برقعی، ۱۳۹۰: ۵۶)

این بیت خطاب به حضرت علی اکبر<sup>(ع)</sup> است و به این وصف مشهور ایشان، اشاره دارد: «اللَّهُمَّ اشْهَدْ أَنَّهُ قَدْ بَرَزَ إِلَيْهِمْ غُلَامٌ يُشْبَهُ رَسُولَ اللَّهِ خَلْقًا وَ خُلُقًا وَ مَنْطِقًا» (ابن نما حلی، ۱۴۰۶: ۶۸).

#### ۳-۱-۱-۲. بدون قراین لفظی

«و آنگاه/ مهر خورد بر دهانم/ در پیشگاه آن قامت/ و زبان گشود چشمم/ و زبان گشود پیشانی ام/ و گواهی دادند دست و پای لرزانم/ - چرا گواهی می دهید/ به زبان خود؟/ - به زبان آورده ما را تنهایی/ که بر زبان آورد/ هر چیز را» (سیار، ۱۳۹۰: ۲۰).

«الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَ تُكَلِّمُنَا أَعْيُنَهُمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (یس: ۶۵)؛ «حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَ أَبْصَارُهُمْ وَ جُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ وَ قَالُوا لَوْلَا جُلُودُهُمْ لَمْ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَ هُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (فصلت: ۲۰-۲۱).

در تو دقیق گشتم و عقلم به باد رفت

گفتند سرسری به تو باید نگاه کرد

(ولیتی، ۱۳۸۷: ۱۳۴)

«... فإن التفكير في ذات الله وكنه صفاته ممنوع كما مرفى الأخبار في كتاب التوحيد لأنه يورث الحيرة والدهش واضطراب العقل...» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۸: ۳۲۱).  
 نهی از تفکر در ذات خدا، حدیث نبوی است: «تَفَكَّرُوا فِي آلَاءِ اللَّهِ فَإِنَّكُمْ لَنْ تَقْدَرُوا قَدْرَهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۸: ۳۲۲)؛ ولی آنچه به حیرت و اضطراب عقل مربوط می‌شود، بیان علامه مجلسی است نه حدیث.

۳-۱-۲. در معنا و کارکردی دگرگون

۳-۱-۲-۱. تقسیم براساس قراین لفظی

۳-۱-۲-۱-۱. با قراین لفظی

از تو می‌ریزد صفات کبریا

ذات تو ممسوس ذات کبریا

(جعفری، ۱۳۹۴)

قَالَ النَّبِيُّ (ص): «لَا تَسُبُّوا عَلِيًّا فَإِنَّهُ مَمْسُوسٌ فِي ذَاتِ اللَّهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۹: ۳۱۳).

پرسید که دوستم نداری؟

گفتم چه شد آن یقین و ایمان؟

خندید: لیطمئن قلبی

خندیدم: پس به حکم قرآن

برخیز بیا ببر سرم را

آنگاه به آتشم بسوزان

خاکستر تازه مرا بعد  
 بر قلۀ چار کوه بنشان  
 آنگاه مرا بخوان دوباره  
 تا باز آید به قلبم جان  
 تا باز آیم دوان به سویت  
 تا باز آید به جانت ایمان

(سیار، ۱۳۹۲: ۵۴)

«وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أَوَلَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَىٰ وَ لَكِن لِّيَظْمَنَنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَزْوَاجًا مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (بقره: ۲۶۰).

۳-۱-۲-۲. بدون قراین لفظی

«اوضاع ... ای ... بد نیست، مشغولم/ با چند تخته پاره واره/ کنج کویری لخت/ خو کرده با تنهایی پیشین/ با رنج نجاری/ با طعن بسیاران/ مشغول کشتی ساختن/ چشم انتظار اولین باران» (سیار، ۱۳۹۲: ۱۳).

۳-۲-۲-۲. تقسیم براساس گفتمان

۳-۱-۲-۲-۱. مطابق گفتمان دین

دست هایت راکه در دستش گرفت آرام شد  
 تازه انگاری دلش راضی به این اسلام شد

(صرافان، ۱۳۹۰: ۲۱)

«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»  
 (مائده: ۳)؛ بحث بر سر رضایت یا عدم رضایت پیامبر<sup>(ص)</sup> نیست؛ بلکه آیه از رضایت  
 خداوند از اسلام سخن می‌گوید. ضمن اینکه «انگاری» بیانگر شکی است که جایی  
 در مفهوم آیه و بیت ندارد.

### ۳-۱-۲-۲-۲. غیرمطابق با گفتمان دین

آیات سجده دار خدا چشم‌های توست

ای سوره مغالزه ای سور و سات من

(سیار، ۱۳۹۰: ۶۷)

خواستم وارد شوم در باغ زیبای بهشت

حضرت هود آمد و نام و نشانم را گرفت

گفتم: آن دنیا خودم مأمور دولت بوده‌ام!

اخم کرد و کارت‌های سازمانم را گرفت

سعی کردم تا بنوشم جامی از جوی شراب

حضرت عیسی پرید و استکانم را گرفت

حضرت حوا به همراه دو غلمان بلوند

رد شد و کلا لباس پرنیانم را گرفت

داشتم با حرص می‌لیسیدم از جوی غسل

حضرت داود با انبر زبانم را گرفت

توی يك وان بلورین تخت خوابیدم در آب

نوح بیرونم نمود از خواب و وانم را گرفت

يك پری شد میهمانم، بردمش پشت درخت  
 بچه خوشگل یوسف آمد میهمانم را گرفت  
 خواستم وارد شوم در حلقهٔ اصحاب کهف  
 سگ پرید از قسمت پا استخوانم را گرفت  
 (سلیمانی، ۱۳۹۴)

### ۲-۳. وقایع تاریخی

#### ۱-۲-۳. با محوریت واقعهٔ تاریخی

#### ۱-۱-۲-۳. بدون تصرف

من اگر بر جنگ جویان عرب غالب شدم  
 با مددهای علی ابن ابی طالب شدم  
 در حنین و خیبر و بدر واحد گفتم: علی  
 تا مبارز خواست «عمرو عبیدود» گفتم: علی  
 (صرافان، ۱۳۹۰: ۲۱)

می‌رسد قصه به آنجا که جهان زیبا شد  
 با جهاز شتران کوه احد برپا شد  
 و از آن، آینه با آینه بالا می‌رفت  
 دست در دست خودش یک‌تنه بالا می‌رفت  
 تا که از غار حرا بعثت دیگر آرد  
 پیش چشم همه از دامنه بالا می‌رفت

تا شهادت بدهد عشق ولی الله است

پله در پله از آن مأذنه بالا می‌رفت

پیش چشم همه دست پسر بنت اسد

بین دست پسر آمنه بالا می‌رفت

گفت: این بار به پایان سفر می‌گویم

«بارها گفته‌ام و بار دگر می‌گویم»

راز خلقت همه پنهان شده در عین علی ست

کهکشانشان‌ها نخ‌ای از وصله نعلین علی ست

(برقی، ۱۳۹۴: «دفتر قصه ورق می‌خورد آرام آرام»)

### ۳-۲-۱-۲. تغییر تاریخ

با خدا گفتم: علی، شب در حرا گفتم: علی

تا پیام آمد بخوان «یا مصطفی!» گفتم: علی

(صرافان، ۱۳۹۰: ۲۲)

مصراع دوم با نقل تاریخ از بعثت سازگار نیست؛ ولی با نقل نهج البلاغه در خطبه

قاصعه با اندکی زحمت، قابل توجیه است.

قوم موسی پی سیر و عدسی سرگردان

قوم فرعون شنا کرده گذشتند ز نیل

(کاظمی، ۱۳۸۴: ۹۹)

### ۳-۱-۲-۳. تاویل تاریخ

در عهد تو رطوبت می زد به هر بلد

خورشید مست کرد و دو دور اضافه زد

(سهرابی، ۱۳۹۴، الف)

به «رد الشمس» اشاره دارد. یک بار در زمان پیامبر<sup>(ص)</sup> و به دعای آن حضرت خورشید به میان آسمان بازگشت تا امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> نماز خود را در وقت فضیلت بخواند (کلینی، ۱۴۰۷، ۴: ۵۶۲) و یک بار در جنگ صفین و به دعای امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> خورشید بازگشت تا بخشی از سپاه که نمازشان قضا شده بود، بتوانند نماز را در وقت بخوانند (ابن بابویه ۱۳۶۳، ۱: ۲۰۳-۲۰۴).

### ۳-۲-۳. استفاده استعاری و کنایی از واقعه

اغلب در مواردی استفاده می شود که شاعر تعصبی روی شخصیت و واقعه تاریخی ندارد؛ مثلاً داستان انبیای پیشین برای شاعر مسلمان یا اشارات شیعی برای شاعر غیرشیعه. استثنای محتمل این قضیه کسانی اند که می کوشند دین را تاریخی ببینند که مدام تکرار می شود؛ چیزی شبیه جمله مشهور «كُلُّ يَوْمٍ عاشورا وَ كُلُّ أَرْضٍ كَرْبَلا». دیگر استثنا مواردی است که شاعر به قصد مدح معصوم یا ذکر مصیبت اجزای مختلف تاریخ و مآثورات را با ترتیبی شاعرانه و نه واقعی کنار هم می چینند.

تفاوت من و اصحاب کهف در این است

که سکه های من از ابتدا رواج نداشت

(نظری، ۱۳۸۹: ۴۳)

## ۳-۲-۱. آیینی

این بخش اشاره به داستان اصحاب فیل است.

هان بترسید که دریا به خروش آمده است

خون این طایفه این بار به جوش آمده است

صبر این طایفه وقتی که به سر می آید

دیگر از خرد و کلان معجزه بر می آید

صبر کن، سنگ که سجیل شود، می فهمید

آسمان غرق ابابیل شود، می فهمید

(برقی، ۱۳۹۴: «لشکر ابرهه از سوی حجاز آمده است»)

## ۳-۲-۲. غیرآیینی

من ایستادم اگر پشت آسمان خم شد

نماز خواندم اگر شهر ابن ملجم شد

(کاظمی، ۱۳۸۸: ۷۴)

عجیبی نیست از این مردم چسبیده به خاک

که بمانند و برآید نفس عزرائیل

و عجب نیست که در غیبت شیران خدا

قاضی شهر شود گاو بنی اسرائیل

(کاظمی، ۱۳۸۴: ۹۹)

اشعار این شاعر افغانستانی اغلب به موضوعات اجتماعی اختصاص دارد. بیت

نخست از زبان یک مهاجر افغان است که مصائب گوناگون را تحمل می‌کند و از هویت دینی و ملی خود دست بر نمی‌دارد. دو بیت بعد هم هجو گروه طالبان است که مدتی حکومت افغانستان را در دست داشتند.

۳-۲-۳. ضدآینی

دوک نخریسی بیاور یوسف مصری ببر

شهر از بازار یوسف‌های ارزان پر شده است

(نظری، ۱۳۹۲: ۳۹)

این بیت در نکوهش دوستی‌ها و عشق‌های خیابانی است.

حتی اگر مثل زلیخا آبرویم را...

از من نخواهی دید در این عشق کوتاهی

حتی اگر بی رحم باشی مثل ابراهیم

نفرین؟ زبانم لال!... حتی اخم یا آهی...

(صفایی، ۱۳۹۲: ۴۲)

دنیا اگر آن قدر با من مهربان باشد

که لااقل در خواب دنبالت دویدن را

در سرنوشت من بگنجانند، عزیز من!

آن وقت شاید گوشه‌ای از عشق این زن را

آن وقت شاید جای آن پیراهن، این دامن...

آن وقت شاید جای زندان کلبه من را...

قسمت نخواهم کرد بازن های مصری هم

شیرینی انگشت جای «به» بریدن را

(صفایی، ۱۳۹۲: ۸۷)

### ۳-۳. احکام شرعی

#### ۳-۳-۱. حکم صحیح بدون تصرف

در داغ تو کوه از کمر می شکند

محمل نشکست بلکه سر می شکند

تو از دل من چه انتظاری داری

وقتی که نماز در سفر می شکند

(جانفدا، ۱۳۸۴)

#### ۳-۳-۲. حکم صحیح با حسن تعلیل

ای ماه! یک نظر که حلال است رو مگیر

عید است یک هلال خودت را نشان بده

(بیابانکی، ۱۳۹۱)

در انتظار رؤیت هلال عید فطر سروده شده است.

گیسو بیند و نظم جهان را به هم مزین

حکم خدای عالمیان را نگاه دار

(سیار، ۱۳۹۰: ۶۲)

۳-۳-۳. صدور حکم ذوقی

۳-۳-۱. مطابق گفتمان دین

اینک نماز و خون آغشته در همند

قاضی شریح‌ها فتوا نمی‌دهید؟!

(میرجعفری، ۱۳۸۶: ۳۷)

مربوط است به نماز ظهر عاشورا و حکم طهارت لباس نمازگزار.

جایی که فرشش بال جبریل است، با کفش

برداشتن‌های قدم اشکال دارد

(یوسفی، ۱۳۹۲)

نشد طلوع کنی تا تو را طواف کنند

تقیه‌کار شدند آفتاب‌گردان‌ها

(سیار، ۱۳۹۰: ۴۸)

هزار مرتبه گفتیم و باز می‌گوییم

که ذکر خیر شما را نماز می‌گوییم

و این چکامه فقط ذکر سجده‌ای سهواست

که هرچه بی تو بگوییم تا ابد لهُواست

(میرجعفری، ۱۳۸۶: ۵۳)

تعیین دقیق میزان مطابقت با گفتمان دین آن هم در آثار تأویل‌پذیر ادبی، کار دشواری است. این دو بیت در نگاه نخست، ادعایی خلاف واقع را مطرح می‌کنند؛ اما با کمی تأویل و نیز کنار هم چیدن آیات و احادیث می‌توان آن را توجیه کرد؛ مثلاً «خیر العمل» به قرینه بافت متن (اذان و اقامه)، نماز است و کسی در این شکی ندارد. اما شیخ صدوق از

امام صادق<sup>(ع)</sup> نقل می‌کند که خیر العمل ولایت و نیکی به اولاد فاطمه<sup>(س)</sup> است: - «قَدْ رُويَ فِي خَيْرِ آخِرِ أَنْ الصَّادِقَ<sup>(ع)</sup> سُئِلَ عَنْ مَعْنَى حَيٍّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ فَقَالَ خَيْرُ الْعَمَلِ الْوَلَايَةُ وَ فِي خَيْرِ آخِرِ خَيْرُ الْعَمَلِ بِرُّ فَاطِمَةَ وَ وُلْدَهَا» (ابن بابویه، ۱۳۹۸: ۲۴۱).

اگر این دو بیت با ابیاتی که چند سطر بعد از جعفری نقل می‌شود قیاس شوند، تفاوت گفتمان‌شان ملموس‌تر حس می‌شود. ابیات جعفری مربوط به ولادت امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> در کعبه است.

### ۳-۳-۲. غیرمطابق با گفتمان دین

در ساعتی شگفت، مکعب شکست و بعد

مردی به جای قبله مردم نشست و بعد

ما را ببخش ما که گناهی نداشتیم

او خواست اهل بادیه را بت پرست و بعد...

(جعفری، ۱۳۸۹: ۲۵)

اینکه چشم از تو بر نمی‌دارم

چون گل آفتاب‌گردانم

بنشین اندکی که جایز نیست

قبله را دائماً بگردانم

(بنی‌اسد، ۱۳۹۰)

از باد نوبهار حدیث است تن می‌پوش

باید درید جامه پرهیز در بهار

(سیار، ۱۳۹۰: ۶۳)

#### ۴. نتیجه‌گیری

استفاده‌های شاعران نسل جوان از مآثورات دینی صور گوناگونی دارد. این بیانگر تلاش این نسل برای یافتن راه‌های نو و نرفته است. از آنجاکه دین و مسائل فکری و واژگانی مربوط به آن، گفتمان غالب سال‌های پس از انقلاب اسلامی بوده، این واژگان و تصاویر در ذهن و زبان شاعران جوان استوار شده است و آنان، موافق یا مخالف، از همین نظام واژگانی و تصویری استفاده می‌کنند و پژوهشگر شعر امروز، به هر روی موظف است با این مقولات آشنایی داشته باشد. بر مبنای نتایج مقاله حاضر پیشنهاد می‌شود: دو گروه باید بیش و پیش از مخاطبان عام به این موضوع توجه کنند و وظیفه و تکلیف خود را در این زمینه بشناسند: نخست اساتید ادبیات و ناقدان ادبی باید ابتدا این موضوع را بشناسند و درک کنند تا از قافله شعر عقب نمانند. متأسفانه باید اعتراف گفت که برخی از اساتید دانشگاهی، هنوز نتوانسته‌اند از قرن ۷ و ۸ پیشتر بیایند. این بزرگواران احتمالاً در مواجهه با انواع تضمین و تلمیح شعر جوان و هنگام تطبیق دانسته‌هایشان از بدیع، بیان و معانی با این ابیات، دچار مشکل می‌شوند. گام بعدی که از اساتید و ناقدان آشنا به علوم و نیازهای روز انتظار می‌رود، تبیین نقاط ضعف و قوت و ارزش هنری این تلمیحات است. در مثال‌های همین نوشته مواردی بود که از مصادیق اعلای هنر شاعری محسوب می‌شد و چند بیت هم چیزی جز نظم سست نبود. دیگر اینکه فقهای گران‌قدر در این خصوص وظیفه‌ای سنگین به دوش دارند. اهمیت شعر در اسلام و تبلیغ شاعرانه دین و برخورد معصومان<sup>(ع)</sup> با شاعران و صلّه دعبل و ... که از فرط شهرت و وضوح نیازی به بازگویی ندارد. اما دو نکته جدید:

الف) حجم شعر مذهبی سال‌های اخیر به طرزی چشم‌گیر افزایش یافته است.

ب) اغلب تلمیحات و اشاراتی که در این نوشته برشمرده شد، از مصادیق تفسیر، تفسیر به رأی و تأویل هستند.

فقه ما در تعیین حدود شرعی تفسیر به رأی و تأویل جواب روشن و کارآمدی برای هنرمندان ندارد. آنچه در میان فقها به عنوان جواب شایع است، به کار مفسران و مبلغان رسمی دین می‌آید نه هنرمندان. بدیهی است که فقیهی می‌تواند در این حوزه وارد شود که هم درک صحیحی از هنر داشته باشد و هم روح دین (و نه فقط قواعد فقهی) را بشناسد.

## منابع

۱. ابن نما حلی، جعفر بن محمد (۱۴۰۶). *مثیر الاحزان*. قم: مدرسه امام مهدی (عج).
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۳). *من لایحضره الفقیه*. علی اکبر غفاری. (ج ۱). قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۳. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۸). *التوحید (للصدوق)*. هاشم حسینی. قم: جامعه مدرسین.
۴. احمدی، بابک (۱۳۷۰). *ساختار و تأویل متن*. تهران: مرکز.
۵. برقی، سید حمیدرضا (۱۳۹۰). *قبله مایل به تو*. چ ۴. تهران: فصل پنجم.
۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۳). *رقعه*. تهران: فصل پنجم.
۷. \_\_\_\_\_ (بی تا). «پرسه در خیال». (دسترسی در ۱۴۰۱/۲/۲۵). <http://parsedarkhial.blogfa.com>
۸. بهرامیان، محمد حسین (بی تا). «سایت سارا شعر». (دسترسی در ۱۴۰۱/۲/۲۵).
۹. بیابانکی، سعید (۱۳۹۱). «صفحه شخصی فیس بوک». (دسترسی در ۱۴۰۱/۲/۲۵).
۱۰. جانفدا، هادی (۱۳۸۴). «کد ۱۱۴۴۹۱». *خبرنامه دانشجویان ایران*. (دسترسی در ۱۴۰۱/۲/۲۵).
۱۱. جعفری، رضا (۱۳۸۹). *سواد آینه*. چ ۳. تهران: آرام دل.
۱۲. \_\_\_\_\_ (بی تا). «سواد آینه». (دسترسی در ۱۴۰۱/۲/۲۵). <http://savadeayeneh.blog.ir/10/27>
۱۳. حدادیان، سعید (بی تا). «قاصدک های سوخته». (دسترسی در ۱۴۰۱/۲/۲۵).

۱۴. رجبی، زهرا و طاهره میرهاشمی (۱۳۹۸). «فرم‌شناسی تلمیحات روایی-قرآنی در مجموعه اشعار شفیعی کدکنی». پژوهش‌های ادبی. تابستان. صص ۹-۳۰.
۱۵. رجبی، زهرا و سیمین عزیزی (۱۴۰۰). «بررسی تلمیحات روایی-قرآنی در مجموعه اشعار فاضل نظری». پژوهش‌های ادبی-قرآنی. تابستان. صص ۵۱-۷۹.
۱۶. سلیمانی، شروین (بی‌تا). «دریایی». (دسترسی در ۱۴۰۱/۲/۲۵). <https://daryae.blog.ir/1394/06/29>
۱۷. سهرابی، محمد (بی‌تا). «ای آفتاب روز غدیرت شراب ساز». (دسترسی در ۱۴۰۱/۲/۲۵). <http://www.tasnimnews.com:8080/Home/Single/172929>
۱۸. سیار، محمد مهدی (۱۳۹۰). بی‌خوابی عمیق. چ ۲. تهران: سوره مهر.
۱۹. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۲). رودخوانی. تهران: شهرستان ادب.
۲۰. شمیسا، سیروس (۱۳۶۸). نگاهی تازه به بدیع. تهران: فردوس.
۲۱. صرافان، قاسم (۱۳۹۰). مولای گندمگون. تهران: آرام دل.
۲۲. صفایی، پانته آ (۱۳۹۲). از ماه تا ماهی. تهران: فصل پنجم.
۲۳. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۱). مصباح المتهدد و سلاح المتعبد. بیروت: مؤسسة فقه الشیعة.
۲۴. فتوحی، محمود (۱۳۹۰). سبک‌شناسی: نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها. تهران: سخن.
۲۵. کاظمی، محمد کاظم (۱۳۸۸). پیاده آمده بودم. چ ۳. تهران: سوره مهر.
۲۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۴). قصه خشت و سنگ. تهران: کتاب نیستان.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). الکافی. علی اکبر غفاری و علی اکبر آخوندی. ج ۸. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۲۸. کیانی، رضا، امیر جهانگیری و فاروق نعمتی (۱۳۹۲). «جلوه‌های بینامتنی قرآن کریم در شعر قیصر امین‌پور». پژوهش‌های ادبی-قرآنی. تابستان. ۱-۱۸.
۲۹. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳). بحارالأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار<sup>(ع)</sup>. عبدالزهراء علوی و محمدباقر محمودی. ۱۱۱ ج. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۰. میرجعفری، سید علی اکبر (۱۳۸۶). پایان رنگ‌های جهان. تهران: هنر رسانه اردیبهشت.
۳۱. نظری، فاضل (۱۳۸۹). گریه‌های امپراتور. چ ۱۲. تهران: سوره مهر.
۳۲. ولیئی، قربان (۱۳۸۷). با دو چشم دچار یکتایی. تهران: تکا.
۳۳. همایی، جلال‌الدین (۱۳۶۳). فنون بلاغت و صناعات ادبی. تهران: توس.
۳۴. یوسفی، امیرحسام (۱۳۹۲). «نای نی». (دسترسی در ۱۴۰۱/۲/۲۵).

